**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و دوم\_5 آذر 1397**

جمع بندی بحث آیه «انّ الظن لا یغنی من الحق شیئا» و نیز «و لا تقف ما لیس لک به علم»، این است که هر گونه پنداری و عقیده ایی که مبتنی بر اصول عقلائی و شرعی نباشد، ممنوع است. آن چه که معیار است، این که مشی، مشی علی تثبتٍ و دقت کامل باشد تا اطمینان و وثوق پیدا شود؛ لذا سؤال می کنیم مرادتان از خبر واحدی که حجیت است چیست؟ آیا مرادتان صرف صحت و اعتبار سند است، می خواهید اعتبار سند را کافی بدانید بدون بررسی متن و مقایسه آن با قطعیات کتاب و سنت؟ اگر این است این مشی علی بصیرتٍ نیست. اگر مرادتان از حجیت خبر واحد، خبری است که هم سندش نقادی شود، و هم متنش مقایسه شود، فقط اشکالش در این است که متواتر نیست و واحد است بله حرف شما قابل قبول است و این آیات نمی تواند رادع باشد.

در ادلۀ حجیت خبر واحد به سیرۀ عقلا خواهیم رسید، مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری قدس الله نفسه الزکیه در کتاب درر الفوائد صفحۀ 393 وقتی به سیره استشهاد می کنند می فرماید البته این سیره اگر ردعی از آن نشده باشد حجیت دارد و آن چه که شاید به عنوان رادع مطرح شود آیات و روایاتی است که منع از عمل به ظن و عمل به غیر علم می کند؛ ولی شیء منها لا یصلح لان یکون رادعاً چون اگر ما فرض کردیم، که حجیت خبر ثقه در اذهان عقلاء ارتکازی است حالا اگر یکی از این عقلا بگوید عمل به غیر علم نکند، سامع از کلام این کتکم می فهمد که مرادش از علم جزم ویقین نیست، بلکه مرادش از علم آن چیزی است که به نظر عقلا علم باشد و علی هذا نقول تکلمات شارع با عرف و عقلا مثل تکلمات بعضی از عقلا است با بعض دیگر لانه بهذه الملاحظة بمنزلة احد من العرف. اگر شارع از عمل به غیر علم نهی کرد این مربوط است به جایی که اطمینان و وثوق انسان پیدا نکند، این آن چیزی است که عقلا علمش نمی دانند. حال اگر شارع طریق دیگری می خواهد غیر از نظر عرف و عقلا دشاته باشد فالواجب ان یعلمهم بلفظٍ دالٍ علیه صریحاً کان یقولَ یحرمُ علیکم العمل بالاطمینان.

فرمایش مرحوم حائری این است که ما یک قاعدۀ کلی داریم و آن این است که تکلمات شارع با عقلا مثل تکلمات خود عقلا با یکدیگر است و اگر جایی نکتۀ خاصی در نظر شارع باشد که در نظر عقلا نیست، باید اعلان کند؛ لذا ما بیاییم این دو تکلم شارع را عقلائی کنیم، عقلا از یک سو بگویند ما به خبر واحد عمل می کنیم، از طرف دیگر همین عقلا بگویند به غیر علم نباید عمل کرد، به ظنون نباید اطمینان کرد، همان حرف و این حرف هر دو از عقلا است، انسان نتیجه میگیرد که پس این عقلا مرادشان از علم جزم و یقین فلسفی نیست و الا چطور معیار جزم و یقین فلسفی باشد در عین حال به خبر واحد هم عمل کند؟ عمل کردنشان به خبر واحد نشان می دهد که منظور ان ها از علم وثوق و اطمینان است نه جزم و یقین فلسفی. حرف عقلا این است که تا وثوق و اطمینان حاصل نشود مورد قبول نیست ودر خبر واحد وثوق و اطمینان حاصل می شود، پس مشکلی نیست. حال این تکلمات عقلائی را بیاورید در محدوده شارع مقدس که احد من العقلا بل رئیس العقلاست. شارع که به عنوان رئیس العقلا می داند که عمل به خبر واحد ارتکازی عقلا است، حال اگر همین شاعر بگوید " ولا تقف ما لیس لک به علم" اگر همین شاعر بگوید: "ان الظن لا یغنی من الحق شیئا" یعنی هر چیزی که عقلا آن را مایۀ وثوق و اطمینان نمی دانند من هم ان راقبول ندارم و ان چه عقلا مورد وثوق و اطمینانشان است مورد قبول است پس به این بیان آیه نمی تواند رادع باشد.

عرض ما به محضر مبارک حاج شیخ قدس الله روحه این است که اگر معیار وثوق و اطمینان، پس این دیگر صرف اعتبار سند نیست که معیار است، سند یک معیار است، معیار های دیگری هم باید در متن روایت ملاحظه شود، و الّا وثوق و اطمینان نمی آید چون بین وثوق و اطمینان با خبر واحد معتبر سندا عموم و خصوص من وجه است. مواردی سند معتب، متن هم معتبر وثوق و اطمینان حاصل می شود. مواردی که با نقادی و بررسی متن، به وثوق و اطمینان می رسیم و لو سند معتبر نباشد. مواردی هم سند به ظاهرش معتبر است ولی نقادی متن باعث می شود انسان به وثوق و اطمینان نرسد.

آن چه عقلا می گویند و شما هم فرمودید و به درستی هم فرمودید که معیار وثوق و اطمینان است و وثوق و اطمینان زاییده شدۀ نقد سند و نقد متن روایت است. باید قیاس کرد متن روایت را با قطعیات کتاب و سنت، با روح کتاب و سنت و آن گاه خبری را پذیرفت.

این نهایت بحث در این امر بسیار مهم که دیگر این بحث آیات هم از جهت دلالت و هم از جهت رادعیت تمام شد.

اما قائلین به حجیت خبر واحد چنان که در رسائل و کفایه خوانده اید، به ادله اربعه استشهاد کرده اند، و در بین آیات مهم ترین آیه آیۀ 6 سوره حجرات است:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ جاءَكُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصيبُوا قَوْماً بِجَهالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلى‏ ما فَعَلْتُمْ نادِمين‏

ظریف این که هم قائلین به حجیت خبر واحد به این آِه با بیاناتی و تقریراتی به این آیه استنا دکرده اند و هم قائلین به عدم حجیت خبر واحد. باید آِه را مورد بررسی قرار دهیم.

آیت الله سیستانی دامت برکاته آیه را طوری معنا می کند که اساسا نه به درد قائلین به حجیت خبر واحد خواهد خورد و نه قائلین به عدم حجیت. می گوید آیه چیز دیگری را می گوید که اساسا ربطی به این موضوع ندارد و یان مطلب این است که شما از اول سوره سیاق آیات را ملاحظه کنید:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليم‏

دستور ادب در برابر خدا و رسول می دهد. و الآیه ترید الاشارة الی مساله الانضباط و احترام القیادة التی تتمثل فی الله و النبی و لزوم متابعتهما

آیه دوم و سوم:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ (2) إِنَّ الَّذينَ يَغُضُّونَ أَصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولئِكَ الَّذينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوى‏ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظيمٌ (3)

از تفسیر استفاده می شود که یک عده از منافقین وقتی به محضر پیامبر می رسیدند با صدای بلند، این طور که با هم صحبت می کنند و به تعبیر ایشان ابهت نبوت و جلالت ایشان را رعایت نمی کردند. این هم باز مربوط است به رعایت ادب سخن گفتن با پیامبر.

آیه بعد:

إِنَّ الَّذينَ يُنادُونَكَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ (4) وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ (5)

و الحاصل ان هذه الآیات بصدد تربیة جماعة فی کیفیة احترام القیادة و قمة الهرم

حال در این سیاق آیه نبا آمده است به صورت قضیه شرطیه. بعد علما بحث کردند آیا این آیه مفهوم دارد یا ندارد،؟ در حالی که شما یک نگاهتان به سیر آیات باشد که در مورد ادب با پیامبر است و از طرفی هم نگاهتان به شان نزول این آیه بالخصوص باشد که ولید برای جمع آوری زکات و با آن ها یک درگیری از قبل داشت. رفت و برگشت و گفت این ها زکات نمی دهند و این ها از دین برگشتند برای این که ان عداوتی که از قبل داشت را تشفی دهد. مردم تحت تاثیر قرار گرفتند و گفتند باید آماده بشویم و با ان ها بجنگیم، ملاحظه نکردند دو چیز را؛ یکی این که مخبر کیست؟ مخبر یک آدم فاسق است و ثانی این که این یک امر شخصی نیست، این یک امری است که باید به پیامبر مراجعه کنند و از او سوال کنند. توبیخ شان می کند از دو جهت یکی اینکه چرا دقت نکردید که فاسق است و دوم اینکه چرا باز ادب پیامبر را رعایت نکردید؟

ایشان می فرماید، در علم معانی یک نکته ایی را علماء علم معانی بیان کردند و ان این است که عدوات شرط گاهی از معنای ظرفیت خودشان می افتند و معانی دیگری میگیرند، ان یک معنای دیگری پیدا می کند و کلمه "إن" وقتی مفهوم دارد که به غرض شرطیت بیاید اما اگر این "إن" به اغراض دیگری بود دیگر اصلا شرط اصطلاحی نیست تا مفهوم و این حرف ها درش بیاید و غرض این جا تنزیل المخاطب العالم بوقوع الشرط منزلة الجاهل لمخالفته لمقتضی العلم.

مثال میزنم کسی دارد پدرش را اذیت می کند، من میگویم اگر این پدرت هست اذیتش نکن، این را در حقیقت، عالم به ابوت شده است مثل جاهل به ابوت چون دارد پدرش را اذیت می کند. این جا نمی شود گفت اگر پدر نیست اذیتش بکن و مفهوم گیری کرد. این جا مفهوم ندارد. این به نحو است که مگر نمی دانی که این پدرت هست پس چرا داری اذیتش می کنی؟ و این آیۀ کریمه هم مثل همین است، میخواهد بگوید این حادثه مربوط به شما نیست که شما دارید با حرف یک فاسق جامعه را به فساد می کشانید بل الامر فی القضایا الاجتماعیة راجعة الی النبی و لیس من شانکم اتخاذ القرار فیها.

حال آیه بعد را ملاحظه کنید. آیه 7:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ فيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطيعُكُمْ في‏ كَثيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَ زَيَّنَهُ في‏ قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ

این امر موکول به اوست فکیف تعتمدون علی نبا الفاسق و لا تلاحظون الخصوصیات و توالی فاسدی که این تصمیم شما دارد، این جا احتیاج به تبین دارد اولا و ثانیا باید امر ارجاع به پیامبر بشود، یعنی شما در این جا دو شیء را رعایت نکردید، اول این که به حرف یک فاسق جامعه را به هم ریختید و ثانیا به پیامبر مراجعه نکردید. پس آیه اساسا مربوط به بحث خبر واحد نیست و للکلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.